

بودن حتا اگر بد بودن

دوستی زنانه به مثابه ملجأ در زمانه‌ی نئولیبرال^۱

نویسندگان:

ماری مارتینوسن (دانشگاه اوکلند، نیوزیلند)

مارگارت وترل (دانشگاه اوکلند، نیوزیلند)

ویرجینیا براون (دانشگاه اوکلند، نیوزیلند)

مترجم: شیرزاد احمدی‌وند / طلّیعه حسینی

چکیده

آن‌ها که درباره‌ی سوژکتیویته‌های نئولیبرال و پسا‌فمینیست پژوهش می‌کنند، استدلال کرده‌اند که خودسازی مستمر و نظارت بر خود به راهبردهای زندگی روزمره‌ی بسیاری از زنان تبدیل شده است. هم‌چنین گوشزد می‌کنند که این راهبردها دوستی‌های زنان را نیز مجدداً سامان می‌دهند، به‌نحوی که اکنون یک زمینه‌ی عمل مهم برای زنان این است که از یک‌دیگر در برابر کارهای اضطراب‌آوری که با هدف به کمال رساندن خود صورت می‌گیرند، حمایت کنند. ما با استفاده از داده‌های گفتگو محور نمونه‌ای از زنان آتی‌روآی نیوزیلند، این ادعاها را بررسی می‌کنیم و شرح می‌دهیم که نمونه‌ی زنان ما دوستی‌های خود را چگونه توصیف می‌کنند، آن‌ها این دوستی‌ها را نه چندان به‌عنوان محلی برای توسعه و تکمیل خویشتن نئولیبرال، بلکه به‌عنوان محلی برای فراغت از قراردادهای سودآورانه‌ی بی‌امان می‌بینند- محلی برای آسودگی خاطر، گریز و پناه‌بردن. ما در پی آن نیستیم که بگوییم گزارش‌ها از سوژکتیویته‌های نئولیبرال و پسا‌فمینیست دقیق نیستند یا این که این شیوه‌های خودسازی ربطی به شرکت‌کنندگان پژوهش ما ندارند، بلکه استدلال ما این است که محیط گفتمانی دوستی‌های صمیمانه‌ی زنان متکثر است و تأکیدات نئولیبرال را با ضدروایت‌های بالقوه واژگون‌کننده می‌آمیزد.

کلیدواژه‌ها: دوستی‌های زنان، دوستی دخترانه، پسا‌فمینیسم، نئولیبرالیسم، عاطفه، کنش‌های هویتی، آتی‌روآ

نیوزیلند

^۱ این مقاله ترجمه‌ای است از:

Just being and being bad: Female friendship as a refuge in neoliberal times (Maree Martinussen, Margaret Wetherell, Virginia Braun), *Feminism and Psychology*, 2019

^۲ Aotearoa

این مقاله به دوستی‌های نزدیک بین زنان و هویت‌ها و احساساتی می‌پردازد که در صحبت‌های آن‌ها راجع به این جنبه از زندگی‌شان نمود می‌یابد. دغدغه‌ی ما این است که چگونه دستورات نئولیبرالی و پسافمینیستی جنسیتی در این قلمرو اجرا می‌شوند، و به‌ویژه، زنان چگونه می‌توانند در برابر فشارهای کلیدی معاصر برای کار بی وقفه بر روی خود، به حداکثر رساندن فرصت‌ها و مدیریت تجربه‌ی خود مقاومت کنند. مضامین نئولیبرال با چه روش‌هایی به دوستی‌های زنان نفوذ می‌کنند؟ آیا دوستی به حوزه‌ای برای حمایت از هم‌دیگر برای تعالی خود نئولیبرال تبدیل شده؟ چگونه؟ محل مطالعه‌ی ما آتی‌روا در نیوزیلند است و داده‌هایی که برای بررسی این پرسش‌ها به آن‌ها رجوع می‌کنیم حاصل مصاحبه‌ها و بحث‌های گروهی با زنان در گروه سنی اوایل میان‌سالی است (اواخر دهه‌ی ۲۰ تا اواخر دهه‌ی ۴۰).

محققان، به‌طور فزاینده‌ای، درگیر مسئله‌ی نئولیبرالیسم شده‌اند، مسئله‌ای که نه‌تنها به‌عنوان نوعی حساب‌گری سیاسی و اقتصادی مسلط فردگرایی را تقویت می‌کند و از بازارهای آزاد و کارآفرینی حمایت می‌کند، بلکه نیرویی است که هویت را دگرگون می‌کند و به اشکال جدیدی از خودمدیریتی نیاز دارد. نئولیبرالیسم به‌عنوان نحله‌ای از علم اقتصاد، موتور است برای تولید نابرابری، اتمیزه‌کردن جامعه و ایجاد شکل‌های جدید بی‌ثباتی و ناامنی. به‌عنوان نحله‌ای از علم روانشناسی، این الزام را ایجاد می‌کند که فرد، کارآفرین منعطفی برای خلق خویشتن مورد نظر نئولیبرالیسم باشد (Rose, 1999). همان‌طور که بانسل^۱ و واکدرین^۲ (۲۰۱۰) در مطالعات موردی خود از استرالیا توصیف می‌کنند، زندگی کاری نئولیبرال مستلزم یک فرآیند دائمی مدیریت خود است تا مجموعه‌ی مناسبی از ویژگی‌های شخصیتی را ایجاد کند که بازاری و قابل استفاده باشند: سرمایه‌گذاری بر فانتزی‌ها از «کسی‌شدن» و توانایی به کمال رسیدن.

طیفی از محققان فمینیست که در روانشناسی انتقادی و مطالعات فرهنگی و رسانه‌ای کار می‌کنند، به پیوندهای در حال تغییر بین این سوژکتیویته‌های نئولیبرال و نفی فمینیسم، که مشخصه‌ی گفتمان پسافمینیستی است، اشاره کرده‌اند. (برای مثال Calder-Dawe & Gavy, 2016; Gill, 2017; Gill, Kelan, & Scharff, 2017; McRobbie, 2004, 2015; Negra, 2009; Riley, Evans, Elliott, Rice, & Marecek, 2017). مجموعه‌ی فزاینده‌ای از کارهای تجربی تلاش کرده‌اند تا خطوط سوژکتیویته‌های جدید ارائه‌شده به زنان را ترسیم کنند. (Gill, 2016; Gill & Kanai, 2018; Riley, Evans & Mackiewicz, 2016; Wilson & Yochim, 2017). نزد ژیل^۳، جنبه‌ای کلیدی در این‌جا نوعی تشدید نظارت بر خود و خودتنظیمی است. زنان تشویق می‌شوند که انعطاف‌پذیر باشند، روی خودشان کار کنند تا اعتماد به نفس و نگرش ذهنی مثبت درست را برای تحمل زمینه‌های مخاطره‌آمیز به دست آورند، و در عین آن‌که بی‌وقفه آماده‌ی تغییر هستند، نوعی آبرونی آگاهانه و خودبیانگر درباره‌ی غیرممکن بودن همه‌ی این‌ها را نیز نزد خود حفظ کنند. (Elias, Gill, &

¹ Bansel

² Walkerdine

³ Gill

(Scharff, 2017; Gill, 2017). این نمایشِ اعتمادبه‌نفس باید با «نایس‌بودن»^۱ ترکیب شود: زنان باید مهربان، خوش‌بین، سازگار و همدل بمانند (Gill & Orgad, 2015; Kanai, 2017c). سوژه‌ی زنانه‌ی ایده‌آل کسی است که برای زیبایی (Elias et al, 2017)، برای افزایش سرمایه‌ی جنسی^۲ (Gill, 2009)، برای تربیت خود و سرآمدبودن در کار (Kanai, 2017c) و برای یافتن خود اصیلش تلاش می‌کند (Banet-Weister, 2012; Gill, 2017; Kanai, 2015; Pruchniewska, 2017). همان‌طور که مک‌رابی^۳ (۲۰۱۵، ص ۴) استدلال می‌کند بخش مهمی از این روانشناسی و فعالیت پرمشغله این است که ایده‌آل‌های ارائه شده دور از دسترس و دست‌نیافتنی هستند و پروژه‌های هستند که هرگز نمی‌توانند به پایان برسند. بنابراین او پیشنهاد می‌کند که این یک «دامگاه آزار و رنج» است، ناحیه‌ای که اضطراب درونی برای تقلای آن چیزی که نمی‌تواند محقق شود را عادی‌سازی می‌کند.

گرچه نقطه‌نظراتی در مورد تحلیل‌های روانشناسی تاثیرگذار از دوستی‌های دختران (برای مثال Hey, 2001; Walkerdine, Lucey & Melody, 1997) و بررسی مجموعه‌ی دوستی‌های زنان جوان‌تر در موقعیت پسافمینیست (برای مثال Dobson, 2014) وجود دارد اما محققان به تازگی آغاز به مفصل‌بندی این مسئله کرده‌اند که روانشناسی کمال و انعطاف چه نقشی در محدوده‌ی رابطه‌های دوستی زنان بزرگسال ایفا می‌کند. آلیسون وینچ^۴ (2011, 2012, 2013) نشان داده در رسانه‌های عمدتاً امریکایی و بریتانیایی، زنان دگرجنس‌گرا تشویق می‌شوند از طریق بذل توجه به دوستی زنانه در تکنیک‌های خودتنظیمی به هم‌دیگر کمک کنند و هزاران گزینه راجع به این‌که چه بخورند و چه بپوشند را بررسی کنند. آکین کانای^۵ با انجام تحلیلی غنی از سازوکار هویت آنلاین زنان جوان استرالیا (2017a, 2017b, 2017c)، نشان داده که صمیمیت دوستان دختر چگونه از دل بحث بر سر مدیریت مولفه‌های مختلف زندگی روزمره و انتظارات غیرممکن موجود در آن ایجاد می‌شود. برای مثال، کانایی کشمکش‌های روزانه‌ی اجتناب از عقب افتادن در کار، چاق شدن، یا از دست دادن دوست‌پسر را برای یک زن جذاب افشا می‌کند (Kanai, 2017b). او اشاره می‌کند که در راستای فرامین پسافمینیست با «عیب و نقص‌ها» به شیوه‌هایی برخورد می‌شود که اضطراب را به‌عنوان یک ویژگی طبیعی از زن‌بودن رواج می‌دهند. اگرچه زنان جوانی که مورد توجه تحقیق کانایی هستند زیرکانه با دقت به تله‌های چارچوب‌های تنظیمی پسافمینیست اشاره می‌کنند اما برای حفظ چشم‌اندازی مثبت استیصال خود را محدود به بیان از طریق طعنه و کنایه‌ی شوخ‌طبعانه می‌کنند (Kanai, 2017c). به این ترتیب، ترکیبی پیچیده از هراس و صمیمیت، مشخصه‌ی رابطه‌ی دوستی دخترانه است.

¹ Niceness

² Sexual capital

³ McRobbie

⁴ Alison Winch

⁵ Akane Kanai

ما نیز در تحقیق راجع به شیوه‌های دوستی زنان، در جایی دیگر، یعنی در آتی‌روای نیوزیلند (Martinussen, 2019, 2018a, 2018b, Martinussen & Wetherell, 2018a, 2018b) گزارش‌های مشابهی را در نمونه‌ی زنانی که در گروه سنی اواخر دهه‌ی ۲۰ تا اواخر دهه‌ی ۴۰ هستند، شناسایی می‌کنیم. به‌ویژه به نظر می‌رسد دو الگو نشانگر فراگیری سوژکتیویته‌ی نئولیبرال است. اولاً، ما متوجه شدیم گفتمان‌های فردی‌ساز که مشخصه‌ی فرهنگ درمانی و عقده‌ی روانی شناسایی‌شده از سوی رُز^۱ (۱۹۸۵، ۱۹۹۹) هستند، تبدیل به امری روزمره شده‌اند. دوستی صمیمی افرادی که در تحقیق ما شرکت کردند به انواع خاصی از خودافشاگری و مبادله‌ای رفت و برگشتی بین نقش‌های ساختگی درمانگر و بیمار وابسته بود (Martinussen & Wetherell, 2018b). بحث فقط بر سر نوعی پشتیبانی عاطفی نبود بلکه کمک به دوستان با استفاده از توصیه‌های زندگی و نترسیدن از «گفتن هرچیز همان‌طور که هست» نیز مطرح بود، پس دوستان می‌توانند کارکردی بیشتر از این‌ها داشته باشند. دوماً، به‌طور معمول، [در دوستی] اهمیت مدیریت منطقی زندگی فرد نیز لحاظ می‌شد. بخش‌هایی از این مدیریت، عمل‌کردن به عنوان یک «کارآفرین صمیمی» زیرک بود (Gill, 2009) یعنی کسی که متوجه شده باشد دوستی‌های میان زنان در بده‌بستانی با رابطه‌های رمانتیک دگرجنس‌خواهانه است و این دوستی‌ها باید نیرو بگیرند تا به‌عوض به خطر انداختن رابطه‌مندی دگرجنس‌خواهانه، از این نوع رابطه‌مندی حمایت کنند (Martinussen, 2018b). مانند وینچ (۲۰۱۳) و کانایی (۲۰۱۹)، نتیجه‌ای کلیدی در این تحقیق این بود که پتانسیل رادیکال دوستی بین زنان هنگامی می‌تواند از میان رود که باهم بودن زنانه از طریق کلیشه‌های توان‌مندسازی پسافمینیستی و خطرات متعاقب آن شکل بگیرد و بدل به بخش مهمی از ماشین سرمایه‌داری مردسالار معاصر شود.

در این مقاله ما تحلیل خود را بسط می‌دهیم. هنوز تحقیق تجربی نسبتاً اندکی درباره‌ی دوستی‌های زنان در دوره‌ی معاصر و درباره‌ی گسترش نوعی سوژکتیویته‌ی شناسایی‌شده از سوی تئوری‌پردازهای فمینیستی مانند ژیل و مک‌رابی و نیز دستیابی به این سوژکتیویته، به‌خصوص خارج از تحلیل‌های رسانه‌ای، صورت گرفته است. هدف ما در این مقاله ارائه و بررسی الگویی دیگر در مجموعه داده‌های مربوط به آتی‌روا در نیوزیلند است که در ترکیب با تحقیق قبلی ما، پیچیدگی و محدودیت‌های بالقوه‌ی بیشتری را در اشکال نفوذ تأکیدات بر سوژکتیویته‌های جنسیت‌یافته‌ی نئولیبرال و توان‌مندسازی پسافمینیستی به درک و روایت‌های زنان از دوستی‌های صمیمی نشان دهد. پژوهش ما خلاصه‌ای از سه الگوی گفتمانی به دست می‌دهد - دوستی به عنوان گریزی تن‌آسا، به‌عنوان محلی برای مقاومت در برابر «نایس‌بودن»، و به‌عنوان حلاوت الفتی راحت و آسوده. این موارد در مقابل سه مؤلفه‌ی اصلی سوژکتیویته‌های جنسیت‌یافته‌ی نئولیبرال قرار می‌گیرند - انتظاراتی مبنی بر این‌که زنان باید هرچه بیشتر مولد باشند، دوم این‌که سازگار بودن و خوش‌بین بودن حائز اهمیت است و سوم تأکید بر این‌که تکنولوژی‌های درمانی و عقده‌های روانی انرژی بسیاری می‌طلبند. ما پیشنهاد می‌کنیم که تصویری کامل‌تر از شیوه‌های دوستی زنان باید هم دربرگیرنده‌ی اقبال عامه به

¹ Rose

سوپرکتیویته‌های جنسیت‌یافته‌ی نئولیبرال باشد و هم شامل ضدروایت‌های درهم تنیده و همواره ملازمی که دوستی‌های صمیمی زنان را به عنوان زمان استراحت فقط برای بودن و حتی بد بودن، فرمول‌بندی می‌کنند.

روش‌ها و رویه‌های تحقیق

داده‌های تحلیل‌شده از یک پروژه‌ی تحقیقاتی بزرگتر گرفته شده‌اند که شیوه‌های صمیمیت بین دوستان زن در آتی‌روای نیوزیلند را بررسی می‌کنند (Martinussen, 2019 را مشاهده کنید). هدف این پروژه توضیح کلی چشم‌انداز روان‌شناختی اجتماعی دوستی زنان در زمینه‌ی تغییر اجتماعی در قالب فردی‌سازی بود، تغییری که مدعی محوکردن نقش‌های جنسیتی «سنتی» در زندگی عمومی و خصوصی و تغییر شیوه‌های صمیمیت است که برای مثال در صورت‌بندی‌های هر روز متکثرتر از خانواده شاهدیم. یکی از موضوعاتی که در این تحقیق مشخص شد متمرکز بر یک معضل است: روابط دوستی ضروری و خوب تلقی می‌شوند، اما سایر مسائلی که وقت و عاطفه‌ی زنان را می‌طلبند، دوستی‌ها را از اولویت خارج می‌کنند. این قضیه‌ی اساسی منطقی را برای به‌کارگیری نمونه‌ای از زنان در سنین اواخر دهه‌ی ۲۰ تا اواخر دهه‌ی ۴۰ فراهم کرد یعنی زمانی که تقاضاها حول زندگی مشترک، مادری‌کردن، مراقبت‌کردن یا اشتغال می‌توانند معضلات مربوط به اهمیت دوستی را تشدید کنند. جدای از این دو مشخصه، یعنی جنسیت مشارکت‌کنندگان و گروه سنی آن‌ها که از اواخر دهه‌ی ۲۰ تا اواخر دهه‌ی ۴۰ بود، نمونه‌گیری به‌صورت غیرهدفمند انجام شد.

در سال ۲۰۱۶، نویسنده‌ی اول ۱۶ مصاحبه انفرادی (دو تا از طریق اسکایپ)، دو مصاحبه دوتایی و چهار بحث گروهی کوچک را انجام داد که در کل ۳۳ شرکت‌کننده داشتند. هر جلسه تقریباً ۶۰ تا ۹۰ دقیقه بود.

بیست و چهار شرکت‌کننده خودشان را در طبقه‌ی اجتماعی متوسط معرفی کردند، دو نفر خود را در طبقه‌ی کارگر و دو نفر هردوی موارد. باین‌حال بعضی از شرکت‌کننده‌ها برای پاسخ به این پرسش نیاز به توضیح داشتند و دو نفر آن را بدون پاسخ گذاشتند. شاید این تفاوت‌ها نشانگر تغییر مفاهیم از طبقه‌ی اجتماعی در آتی‌روای نیوزیلند باشد. در سال ۲۰۰۹، بیشتر نیوزیلندی‌ها بر این باور بودند که جامعه‌ی آن‌ها نسبت به دو دهه‌ی قبل غالباً در طبقه‌ی متوسط اجتماعی قرار دارد (به‌رغم افزایش نابرابری و افرادی که دستمزد پایینی داشتند) (Gendall & Murray, 2010). با این‌حال ما شک داریم که اکثر شرکت‌کننده‌ها در قالب درکی بریتانیایی از طبقه‌ی متوسط بگنجد و بر این باوریم که متغیرهای بیشتری به نسبت پاسخ‌های ارائه‌شده در فرم مردم‌نگاری وجود دارد.

گریز از نظام‌های سودآوری

ابتدا، در این تحلیل سه‌بخشی نشان می‌دهیم که چگونه شرکت‌کننده‌ها شکل خاصی از دوستی به‌عنوان نوعی گریزگاه را می‌سازند، رابطه‌ای که اغلب در خانه رخ می‌دهد و در حین استفاده از شبکه‌های اجتماعی و

تماشای فیلم و تلویزیون. با توجه به این که دوستی‌های زنان عموماً در حوزه‌ی اوقات فراغت اتفاق می‌افتد، جای تعجب نیست که به‌منزله‌ی گریزگاه ساخته شود. اما وقتی این نوع دوستی را در بستر فراگیر گفتمان‌های انعطاف و سلامت قرار می‌دهیم، که بسیاری از جنبه‌های زندگی زنان را استعمار کرده (Gill & Orgad, 2018)، آسایش حاصل از این فعالیت‌های کم سروصدا و روزمره مشخص می‌شود. اولین مثال ماکس^۱ است (۲۸ ساله، شرکت‌کننده در مصاحبه) که گریزهای لذت‌بخشی را در کنار هم‌خانه‌اش که همان دوست صمیمی‌اش است، می‌سازد.

ما دو تا هیچ‌وقت برای با هم بودن زمان تعیین نمی‌کنیم اما هر وقتی که فرصت آن باشد همیشه از آن استفاده می‌کنیم. اغلب اوقات اگر روز بدی داشته باشم یا او روز بدی داشته باشد، از کار مرخصی می‌گیریم. در خانه می‌مانیم و کیک می‌خوریم و تمام روز را در فیسبوک می‌چرخیم، که خیلی کیف می‌دهد چون من را یاد دوستی‌ای می‌اندازد که قبلاً داشتم. اما این رابطه خیلی بی‌برنامه‌تر است و هر وقت امکانش باشد با هم هستیم، که راستش کمی من را می‌ترساند چون به این فکر می‌کنم که اگر یک روز در کنارش زندگی نکنم آیا هنوز هم رفاقتی پابرجاست؟ و امیدوارم باز هم زمان این کارها مهیا شود چون این اتفاق دیگر خودبه‌خود در زندگی رخ نمی‌دهد. و من واقعاً روزهای کیک‌خوری را دوست دارم.

صحبت ماکس نشانگر این است که چگونه این گریزهای تن‌آسا و خانگی شکل خاصی از صمیمیت را نمایش می‌دهند که از طریق شکستن رسومات اجتماعی رفتن به سر کار، غذای سالم خوردن یا استفاده‌ی اصولی و بابرنامه از شبکه اجتماعی فعال می‌شوند. به این ترتیب، مشکل نیاز به مولدبودن در این جا نسبت به سایر موقعیت‌های «دوستی دخترانه» کمتر مشهود است و مضامین بقا/مدیریت متقابل از آن کسر شده‌اند (Kanai, 2017b). شبیه به سایر مثال‌ها در این مجموعه؛ «روزهای کیک‌خوری» ماهیتی ساکت، آهسته و به‌شدت بی‌حس‌و‌حال دارند. در مجموعه داده‌های ما، چنین احساساتی به منظور توصیف نزدیک‌ترین دوستان به‌کار گرفته بودند. یادآوری «دوستی‌ای که قبلاً داشت»، که ماکس آن را مشابه رابطه‌ی شراکت بلندمدت توصیف می‌کند نشانگر کیفیت غیرقابل تبدیل این صورت‌بندی‌های عاطفی است. هرچند ممکن است این روابط پاسخ‌های عاطفی زودگذر و کم‌شدتی را برانگیزند، اما خاص، قابل تشخیص و قابل فهم هستند. علی‌رغم عمق این رابطه‌ها، مفهوم غم‌بار گریز می‌تواند باعث دشواری بیان آن شود. در حالی که عمق احساس را معمولاً به پاسخ‌های عاطفی شدید ربط می‌دهند، در عوض، در این گریزهای غیرمولد صمیمیت دوستی به روزمرگی‌ها در انواع روش‌های معمول و روزانه بخیه می‌شود و ایدئولوژی‌های حاکم از صمیمیت را پس می‌زند، ایدئولوژی‌هایی که در آن‌ها، سرمایه‌گذاری‌ها با عمق، شدت و هیجان‌شان تعریف می‌شوند (Walker, 1994).

به طور متناقض، به نظر می‌رسد بخشی از لذت دوستی در این جا رد آن دسته از صمیمیت‌های حاکمی است که در آن‌ها بیان حس واقعی فرد به شکلی «اصیل‌تر» از صمیمیت گره می‌خورد. مثال زیر از آئورورا^۲ (۲۸)

¹ Max

² Aurora

ساله، شرکت کننده در مصاحبه) به صورت مشابه حاوی همین نشانه‌های کشمکش‌های همیشگی در مورد معانی صمیمیت است.

وقتی راجع به دوستانم فکر می‌کنم این جوری است که، واقعاً هم همین‌طور است، شبیه موقعی که گفتم وقتی در خانه‌ی (بهترین) دوستم هستم انگار جزئی از مبلمان آن‌جا هستم و همیشه این‌طور است که دراز می‌کشیم و حرفی نمی‌زنیم و فیلم می‌بینیم، تلویزیون می‌بینیم و می‌دانید انگار شبیه به این است که با خواهرت وقت می‌گذرانی و اینطوری نیست که حالا بنشین و فکر کنی بعدش باید چه بگویی، با بقیه‌ی دوستانم این‌طور است که «حالا بعدش چه باید بگویم، راجع به چه چیزی می‌توانیم حرف بزنیم، آیا مجبورم به حرفهایی که واقعاً برایم مهم نیست گوش بدهم؟» یا - می‌دانم واقعاً عجیب است البته عجیبی‌اش خوب است، راحت است.

استفاده‌ی آن‌ورورا از اصطلاح «جزئی از مبلمان» به ایجاد حس راحتی کمک می‌کند، ناشی از این‌که او برای برقراری رابطه خود را مجبور به حرف‌زدن نمی‌داند. شیوه‌ی خاص او این‌طور است که می‌تواند فقط «باشد» بدون اینکه شکل شدیدی از برقراری ارتباط را اجرا کند. او از طریق ایجاد تضاد بر این قضیه تأکید می‌کند، یعنی عملاً جمع‌بندی‌ای به دست می‌دهد از ناراحتی و تلاشی که با سایر دوستانش تجربه می‌کند. شاید استفاده‌ی آن‌ورورا از «واقعاً عجیب است» نشان می‌دهد که او نسبت به لذت انجام‌دادن هیچ‌کار آگاهی دارد، لذتی که در تقابل با درک حاکم از نحوه‌ی ایجاد صمیمیت، یعنی اکتشاف خود از طریق صحبت با دوستان است. با اشاره به تماشای فیلم و تلویزیون و لم‌دادن، این گریزها از دو جهت نامولد هستند، از طریق ناسازگاری با صمیمیت‌های روانشناختی و ناسازگاری با تحول‌هایی که سوبرکتیویته‌های پسا فمینیست موجب شده‌اند.

آن‌چه در این داده‌ها به‌وفور وجود داشت این بود که شرکت‌کنندگان جوان‌تر محصولات فرهنگ عامه، به خصوص در شبکه‌های اجتماعی، را در تعاملات دوستانه‌ی خود پررنگ می‌کردند (جوان‌ترین شرکت‌کننده ۲۵ ساله و مسن‌ترین ۴۹ ساله بود). اما همان‌طور که مثال بعدی نشان می‌دهد، زنان مسن‌تر گروه نیز در مورد نقش محصولات فرهنگ عامه بحث می‌کردند. در این نمونه، برنامه‌های تلویزیونی برای کتی (۴۴ ساله، شرکت‌کننده در مصاحبه‌ی گروهی) گریزی موقتی از مسئولیت‌های مادری فراهم می‌کنند. در این گروه، زنان صاحب فرزند تمایل داشتند دوستی را به‌منزله‌ی رهایی از فشارهای مدیریت عرصه‌های متعدد خانوادگی و کاری شکل دهند. مادران مکرراً روابط دشوارشان را با شوهرانشان به‌عنوان مثال‌هایی ذکر می‌کردند از موقعیت‌هایی که پشتیبانی دوستانشان بیش از اندازه برایشان ارزشمند بود. در راستای چیزی که به آن «mamapreneurialism»^۱ گفته می‌شود (Wilson & Yochim, 2017)، به‌نظر نیاز به انعطاف در مادران تشدید شده، همراه با خودمسئول دانستنی که به‌قدری توسعه یافته که به ثبات کل خانواده گره خورده است. برعکس، زنان جوان‌تر بدون فرزند تمایل داشتند بر اهمیت دوستان به عنوان گریزی از زندگی کاری شلوغشان تأکید کنند. این بخش از گفت‌وگو بحث‌هایی درباره‌ی تفاوت‌های دوست‌بودن در زمان مجردی و در زمان بودن در رابطه را دنبال می‌کند.

^۱ گرایش به این‌که زنان هم‌فرزندپروری کنند و هم کسب‌وکار خود را داشته باشند. -م.

فکر می‌کنم چیزی که متوجه شدم این بود که فقط زمانی می‌توانستم بیشتر روی دوستانم سرمایه‌گذاری کنم که مجرد باشم و این فقط تجربه‌ی شخصی من است. پارتنر من گاهی نسبت به زمان‌هایی که می‌گذراندم خیلی حسود می‌شد. می‌دانید همیشه این‌طوری می‌گفت: «اوه، باید یه شب دخترونه داشته باشی» از این حرف‌ها. واقعاً هم با همان یک‌دفعه خوشحال بود. اما من دوستی داشتم که روتین هر دو هفته یک‌بار را داشتیم که هم‌دیگر را می‌دیدیم، «پروژه‌ی مد^۱» تماشا می‌کردیم و شب جمعه شکلات می‌خوردیم. آن موقع بچه‌های من کم سن و سال بودند و این کار، گریز من بود. شبیه به رسمی برای شب جمعه بود، «شب جمعه‌ست، می‌خوام برم خونه‌ی دوستم و قراره شکلات بخوریم و دو قسمت از "پروژه‌ی مد" رو ببینیم و بعدش میام خونه». همیشه بقیه رو مسخره می‌کردیم، از این در و آن در می‌گفتیم و این‌طور می‌شد که به خودم می‌آمدم می‌دیدم «ساعت ۱ صبح شده و باید برگردم خونه».

مفهوم «گریز» در این‌جا حول یک بدخواهی می‌چرخد در رابطه با اضطراب‌های کتی راجع به نظر همسر سابقش در مورد دوستی‌های کتی که آن‌ها را تهدیدآمیز می‌دانست و ترس کتی از دیر به خانه رسیدن این را نشان می‌دهد. گرچه تماشای برنامه‌ی زنده‌ی تلویزیونی عاملی برای گریزهایی برنامه‌ریزی شده از وظایف همسری و اقتضائات مادری‌اش است، این تنها یک بخش تشکیل‌دهنده‌ی این گریز است. مانند مثال‌های قبلی، در این‌جا نیز در این عصرها دیگر خبری از رژیم‌های غذایی نیست. در این‌جا صحبت‌ها «از این در و از آن در» هستند و آن‌قدر کشش دارند که مانع از آن می‌شوند که کتی قبل از این که خیلی دیر شود به خانه برود.

رهایی از نایس بودن

در دومین الگوی به دست آمده از این داده‌ها ساختار دوستی‌ها را به عنوان گریزی از بقایای سودآوری شناسایی می‌کنیم. علاوه بر این، دوستی‌ها معمولاً به گونه‌ای هستند که فرد قرار نیست در آن‌جا خوب و منطقی باشد و قابلیت‌هایی برای خوش‌بین‌بودن به‌دست آورد، یعنی جایبست که مرزهای نایس‌بودن و «بدبودن» به بازی گرفته می‌شوند. اولین مثال پاسخی را نشان می‌دهد که بخشی است از داستانی طولانی‌تر راجع به کاری که ترزا^۲ (۳۸ ساله، شرکت‌کننده در مصاحبه) در این آخر هفته انجام داد.

جشن تولد تیلی^۳ خوش گذشت. خیلی نوشیدیم. به پسرها نگاه می‌کردیم. همه‌شان متأهل بودند. بعد از جشن، راستش خیلی دلمان برای آلانا^۴ تنگ شد، چون معمولاً جشن با حال‌خرابی آلانا راجع به رابطه‌اش تموم می‌شد، مست و گریان. و ما مجبور بودیم به آن گوش بدهیم و از دست آن خسته شده بودیم. اما یک جورهایی دلمان برای آن تنگ شده بود. تیلی گفت «فکر نمی‌کنی یه چیزی سرجاش نیست؟» من گفتم «دلمون برای نمایش‌های پرشور تنگ شده. می‌دونی ما دلمون برای اشک و آه تنگ شده». باید درک کنید که خیلی حس بدی دارد اما تیلی شبیه به رییس‌هاست. گفت «باید آدم‌ها رو گلچین کنیم. اونا خسته‌کننده‌ان.» من گفتم «نمی‌تونی اونا رو گلچین کنی چون فقط خسته‌کننده‌ان. اونا واقعاً آدمای نایسی هستن و خب برون‌گرا نیستن، اونا درون‌گراهایی هستن که قسمتی از گروهن، آدمای دوست‌داشتنی، فقط چیزهای زیادی رو به اشتراک نمی‌ذارن یا بلند نمی‌خندن اما آدمای دوست

^۱ پروژه‌ی مد یا پروژه‌ی باند (به انگلیسی: Project Runway) نام یک سریال واقع‌نمایی محصول کشور آمریکا است. -م.

^۲ Teresa

^۳ Tilly

^۴ Alana

داشتنی‌ای هستن.» خیلی بامزه بود. داشتیم راجع به رفاقت حرف می‌زدیم. وحشتناک است. از بیرون وحشتناک به نظر می‌رسد. من شب را آن‌جا ماندم ... او هم از شر شوهر و بچه‌هایش خلاص شد و در خانه‌ی زیبای تیلی ماندیم... به رختخواب رفتیم و یک جورهایی هم‌دیگر را ماساژ دادیم. «نمی‌تونم از جام پاشم. تو می‌تونی؟» «نه». معمولاً هر سه ماه یک بار در خانه‌ی تیلی می‌خوابیم و این جایست که واقعاً تخلیه‌ی روانی می‌شویم.

در داستانی که ترزا تعریف کرد نوعی آشنایی و نزدیکی وجود دارد. توصیفات او دینامیک‌های در حال تغییر دوستی‌های زنان دگرجنس‌گرایی را که دبوراً چمبر^۱ (۲۰۰۶) شناسایی کرده زنده می‌کند، یعنی این‌که گروهی از زنان از طریق معاشرت در ملأعام مرئی می‌شوند، با اعتمادبه‌نفس در می‌خانه‌ها و کافه‌ها جمع می‌شوند و تا حدودی نیز قابل پیش‌بینی است که منجر به ترسی اخلاقی راجع به زنان «خارج از کنترل» شده است. بورلی اسکگز^۲ (۱۹۹۷) نیز تحلیل کرد که چگونه زنان بریتانیایی طبقه‌ی کارگر با شیوه‌ای شبیه به معاشرت مردانه فضاهاى عمومی را بازپس گرفته‌اند. توصیفات ترزا نمایشگر الگویی در آتی‌روای نیوزیلند است که شکلی از معاشرت را نشان می‌دهد که در دسترس زنان طبقه‌ی متوسط است و گفتمان‌های پرورش و احترام و نایس بودن را واژگون می‌کند. چنین گفتمان‌هایی از مدت‌ها قبل دال قدرتمندی بر پیوند زنانه بوده‌اند که به طور بنیادین هویت زنان را تعدیل می‌کردند. نمونه‌ی بارز این قضیه که در آن مفهوم زن به عنوان موجودی ذاتاً مراقب انکار می‌شود، در نقل‌قول فوق جایی است که در آن تبادل نظر درباره‌ی گلچین کردن رخ می‌دهد. درباره‌ی کسانی (دوستان غیرنزدیک) که درست است خسته‌کننده هستند اما خیلی هم نایس هستند، موقعیتی ذهنی خلق می‌شود و بعد به استهزا گرفته می‌شود. با واژگون کردن مفروضاتی راجع به خوش‌برخوردی و دلپذیری زنان و امتناع از این‌که همیشه منطقی و مثبت باشند، موقعیتی بامزه ساخته می‌شود.

دومین موقعیت ذهنی موردنظر مربوط به آلانا است، دوست دیگری که ترزا و تیلی قبلاً با او زمان بیشتری را می‌گذراندند. تیلی ویژگی‌هایی همچون «بسیار برون‌گرا» و «بسیار احساساتی» دارد. همان‌طور که از سایر داده‌ها در مجموعه‌ی داده‌های به دست آمده برمی‌آید (Martinussen & Wetherell, 2018b)، گرچه از زنان انتظار می‌رود از خود ظرفیت‌های ارتباطی احساسی بروز دهند، بحث و تبادل نظری سنجیده باید صورت گیرد تا خود را از موقعیت یک زن «خیلی آشفته» دور کنند. در این‌جا جفت‌وجورشدن دو قطب متضاد وجود دارد، «دوستی که رفتارهای نمایشی دارد» و نوع دیگری از بهترین دوست که بی‌سروصداست. با این‌حال در خط آخر، ترزا توضیح می‌دهد که چگونه خوابیدن‌های او در خانه‌ی تیلی فضایی است برای «تخلیه‌ی روانی واقعی»، برای «بیرون» ریختن هیجان‌ات. این قضیه به ماهیت معمول ادغام حالت‌های متناقض درمان و گریز در رابطه‌ی دوستانه‌ی هرروزه اشاره می‌کند که در آن‌ها می‌توان انتظار داشت هیجان‌ات قوی بدون افراط در رفتارهای پرتصنع بیان شوند.

¹ Deborah Chambers

² Beverly Skeggs

در قسمت بعدی نیز تکثر لحن‌ها وجود دارد. دایان^۱ (۲۹ ساله، شرکت‌کننده در مصاحبه) توضیح می‌دهد که چگونه همکار سابقش ساشا^۲، در سالی استرس‌زا از او پشتیبانی کرد. سالی که هم یکی از خویشاوندان شوهرش که از نظر روحی ناخوشایند بود مهمان خانه‌ی آن‌ها بود و هم سقط جنین کرد.

خیلی آدم رندی است و از شوخ‌طبعی او لذت می‌برم. هنوز هم من را دعوت می‌کند و سرم با داستان‌های مسخره‌اش از محل کارش گرم می‌شود. داستان‌هایی درباره‌ی تمرین‌های مسخره‌ی تیم‌سازی یا تلاش برای این‌که کارکنان را مجبور کنند این حقیقت را فراموش کنند که حقوق کمی می‌گیرند و کار زیادی می‌کنند اما به نظرم این دینامیک ارتباط ماست که همه‌چیز را شامل می‌شود. زمانی که فامیل شوهرم با ما زندگی می‌کرد، من هدف ایده‌الی برای خالی کردن عقده‌های مهمانمان بودم و من هم اجازه می‌دادم این کار را بکند. ساشا کسی بود که بیش از همه، با او حرف می‌زدم چون ما می‌توانستیم هر دو رند باشیم و به آن بخندیم و گاهی اوقات واقعاً بی‌رحم شویم و اصلاً هم نگران نبودم که به من بگوید «تو واقعاً آدم وحشتناکی هستی که چنین حرف‌هایی می‌زنی». حتی وقتی سقط جنین کردم وقتی باید برای اولین بار پیش دکتر می‌رفتم و توضیح می‌دادم که چه اتفاقی افتاده ... و دکتر بیچاره، من فقط ۲۰ دقیقه گریه کردم و او فقط باید آن‌جا می‌نشست و نمی‌توانست کاری کند و قرار بود بعد از ظهر ساشا را ببینم و کلی به آن اتفاق خندیدیم. فقط به این‌که دکتر بیچاره نمی‌دانست چه کار باید بکند. و قیافه‌اش واقعاً ضایع بود. هیچ کسی در زندگی‌ام وجود نداشت که بتوانیم انقدر با هم بخندیم می‌دانید چه می‌گوییم؟ هم ناراحت باشی هم بخندی.

دایان خنده‌های رندانه‌شان همراه با ساشا به تمرین‌های تیم‌سازی با کارمندان بیش‌ازحد خسته گرفته تا بدرفتاری‌های یک خویشاوند ناخوشایند تا یک سقط جنین وحشتناک، همه و همه را برای خودش به‌عنوان شکلی از درمان در نظر می‌گیرد. گرچه او موقعیت قربانی را می‌پذیرد اما آن را با استهزا و با اعتمادبه‌نفس بیان می‌کند و همین کلید کارهای صمیمانه‌ای است که در اینجا پاس داشته می‌شوند. ساشا و دایان از مسخره‌کردن بی‌عدالتی‌ای لذت می‌برند که در تمسخر اصول انضباطی نتولیرال در قامت «تیم‌سازی» مشهود است. در این‌جا واژگونی صریح هنجارها از زنان به‌عنوان موجوداتی پرورش‌دهنده و سربه‌راه وجود دارد (Chambers, 2006). خندیدن به رفتار دکتر، ساختارشکنی جنسیتی‌ای است که در آن ابتدا دایان خودش را به یک زن هیستریک «کلیشه‌ای» تشبیه می‌کند که نمی‌تواند هیجان‌ات خود را کنترل کند. عدم راحتی دکتر نسبت به هیجان مفرط (زنانه‌ی) او و ناتوانی (مردانه‌ی) دکتر برای ایجاد راحتی واقعاً نهایت جوک هستند.

انکار ناپس‌بودن زنانه در گفت‌وگوی بعدی آشکارتر است. الن^۳ (۴۴ ساله، شرکت‌کننده در مصاحبه‌ی گروهی) به سوالی در رابطه با این‌که آیا چیز منحصربه‌فردی درباره‌ی رابطه‌اش با زنان دیگر وجود دارد یا نه پاسخ می‌دهد.

الن: از دیدگاه من، در این نوع رابطه شما مورد پذیرش قرار می‌گیرید، مجبور نیستید خودتان را محدود کنید به این‌که «ما در جمع‌مون اینطوری هستیم». همیشه به شما توصیه می‌کنند «اگر در جلسه‌ای هستی و اینطوری حرف بزنی

¹ Dianne

² Sasha

³ Elaine

یعنی ...»، «اگر می‌خواهید افراد این‌طور برخورد کنند ...» می‌دانید، یک‌جور پذیرش اجتماعی وجود دارد راجع به این‌که یک زن باید چطور باشد و از نظر من - من می‌توانم راجع به خیلی چیزها صحبت کنم و نیازی نیست به خاطر زل زدن مردان، خودم را فیلتر کنم می‌دانید؟ می‌توانم راجع به این‌که «لباس زیرم باز شده» و از این حرف‌ها، حرف بزنم بدون این‌که مجبور باشم فکر کنم که «اوه، اون‌ها از من بدشون میاد.» ما باید پاهمون رو شیو کنیم و همیشه خوشگل باشیم و خوب و خانومانه باشیم وگرنه مردها از ما دور می‌شوند اما با دوستان زن این‌طوری نیست. درواقع می‌توانم کنار دوستان زنم خود بد واقعی‌ام باشم، می‌دانید منظورم چیست؟

مری: یعنی می‌توانی وقیح باشی؟

الن: آره می‌توانم وقیح باشم. و می‌توانم نظرات بی‌پرده‌ای بدهم و به باد معده و این‌جور چیزها بخندم. خیلی جالب است چون من اخیراً فیلم *شکارچیان روح*^۱ را دیدم و چیزی که در این فیلم واقعاً خوشم آمد این بود که چهار کاراکتر اصلی داشت که اصلاً به دنبال توجه مردانه نیستند و فقط داشتند وقت می‌گذارند، می‌دانید خانومانه نبودند، خودشون بودند. و اصلاً موضوع به دست آوردن مردها یا ناراحتی از نداشتن دوست‌پسر نبود، اصلاً بحثی نداشتند، آن‌ها فقط دوست بودند و فکر می‌کنم این واقعاً جالب بود و امیدوارم وارد دوره‌ای بشویم که هیچ زنی در چارچوب مردانه قرار نگیرد بلکه زنان در چارچوب خودشون سنجیده شوند.

الن دوستی را به‌عنوان تعویق انتظارات غیرقابل قبول و رصد کردن مدام خود می‌سازد. در این‌جا نیازی به «فیلتر» نیست. او تا آن‌جا پیش می‌رود که زشتی جوک‌های بادمعده و بازشدن لباس زیر را خود «واقعی» اش می‌داند، به‌گونه‌ای که توقع نزاکت خانومانه به‌عنوان عاملی انحرافی معرفی شده است. شگفت‌انگیز است که می‌بینیم چطور الن از انکار زنانگی‌های هنجارمند آغاز می‌کند و هم به بسیج کردن گفتمانی سیاسی که صریحاً مخالف جنسیت‌زدگی است می‌رسد و هم سعی می‌کند بحثش را فهم‌پذیر کند که به‌نحوی زیرکانه‌تر این موقعیت را به چالش بکشد. برای مثال، این عبارت او را در نظر بگیرید که کاراکترهای «شکارچی روح» (که همگی زن هستند) «اصلاً به دنبال توجه مردانه نیستند و فقط داشتند وقت می‌گذارند، می‌دانید خانومانه نبودند». عبارت اول وارد گفتمان سیاسی‌شده‌ی فمینیستی می‌شود. اما در مقابل، ارجاع به وقت‌گذراندن صریحاً به تقابل با توقعات مشکل‌آفرین نمی‌پردازد. با این حال اصیل‌پنداشتن کاراکترها به این روش و این‌که مجبور نبودند خودشون را در «قالب مردانه» قرار دهند، حرکتی قدرتمند اما غیرمستقیم به سوی تعریف مجدد «زن» هنجارمند است. این امر نشان‌گر نوعی تعلق خاطر است نسبت به زنانی که رها از قیدوبند تمایلاتی هستند که در حال حاضر ملازم زنانگی کردن در چارچوب مردان است.

راحتی و آسایش در «رابطه‌ی دوستانه‌ی عمیق»

در بخش آخر این تحلیل، مجموعه‌ای از منابع منطقی را بررسی می‌کنیم که دوستی‌های صمیمی را مشخصه‌ی پایدار گریزها به انواع روابط می‌دانند و از زنانی تشکیل شده که خود «اصیل»‌شان هستند. درست که این موارد لزوماً با حساسیت‌های پسافمینیستی، به‌خصوص آن‌هایی که به خودشون برچسب اصیل می‌زنند، سر

¹ Ghostbusters

ناسازگاری ندارند (Banet-Weiser, 2012)، اما ما معتقدیم که شرکت‌کننده‌های ما با این منابع منطقی کاری متفاوت انجام می‌دهند. این منابع به‌جای این که بخشی از بسته‌ی سوپزکتیویته‌سازی‌ای باشند که منوط به کار خودمدیریتی است، امکاناتی را برای واژگونی حساسیت‌های پسا‌فمینیستی ارائه می‌کنند.

در چکیده‌ی زیر، نائومی^۱ (۴۴ ساله، شرکت‌کننده در مصاحبه) به پرسشی راجع به نقش دوستی در زندگی‌اش پاسخ می‌دهد و نوعی حس اطمینان را به دوستی‌اش منتقل می‌کند. مانند اکثر شرکت‌کننده‌ها، نائومی بین دوستان نزدیک و سایر دوستان‌اش تمایز قائل است.

[دوستی] بستگی به مرحله‌ی زندگی شما دارد، این که در آن زمان نیازهای شما چه باشد و بتوانید چه چیزی ارائه کنید و بله، خب یک جورهایی ژینا^۲ از در می‌آید تو و ممکن است الان جایش این‌جا باشد، می‌دانید، درست کنار من نشسته باشد و بعد بله، احتمالاً ژاکی^۳ و هلن^۴ می‌آیند که دوستان قدیمی من از دبیرستان هستند، به نظرم همیشه قرار است باشند، بله، شبیه به لباس راحتی هستند، و همیشه درست سرجایشان هستند.

گرچه نائومی با اشاره به نیاز به محاسبه‌ی این که در هر لحظه از زندگی‌تان «نیازهای شما در آن لحظه چیست و چه چیزی می‌توانید ارائه کنید» به وظیفه‌ی رابطه‌ی خودنگر نیز اشاره کرده، اما طلب نوعی راحتی آشنا از جانب او بار اصلی نیروی عاطفی مورد نیاز برای ساخت بهترین دوستی‌هایش را به دوش می‌کشد. دوستی‌ها هم مثل لباس راحتی، همیشه قابل اعتماد هستند، قوت قلب می‌دهند و گرم هستند. در ادامه منطقی عاطفی مشابهی در کلمات کریستن^۵ (۳۹ ساله، شرکت‌کننده در مصاحبه‌ی گروهی) وجود دارد که در آن‌ها معنای صمیمیت عاری از مبالغه و هرروزه تلقی شده است. کریستن پاسخ می‌دهد که زنان چه چیزی از دوستی‌هایشان دریافت می‌کنند.

آن‌ها شما را در بدترین و بهترین حالتان می‌بینند و هنوز هم دوستان دارند و هنوز هم می‌خواهند پیش شما برگردند و بله من این‌طوری فکر می‌کنم. از نظر خودم می‌گویم. من با آن‌ها صادق هستم و می‌دانم آن‌ها هم با من صادق‌اند و همین. و فقط همه چیز سرجایش است. منطقی من در دوستی همین است و اما منطقی من در رابطه با بچه‌هایم و خانواده‌ام کلاً چیز دیگریست. منظورم این است که اکثراً، خب بعضی از آن‌ها، آن قدر در خانه‌ام بوده‌اند که انگار بخشی از مبلمان هستند.

یک‌بار دیگر می‌بینیم مفاهیم «درست سرجای‌اش» حس درهم‌آمیختنی پایدار را برمی‌انگیزد. در زندگی او عادت به حضور دوستانش چیزی است که کامل‌کننده‌ی زندگی‌اش است؛ درهم‌تنیدگی آن‌ها در جمله‌ی «جزئی از مبلمان» مشهود است. پس این مفهوم با مفهوم اصیل بودن، «خود واقعی»، همراه می‌شود. ادعای کریستن که دوست‌ها شما را در «بهترین و بدترین حالتان» می‌بینند مثالی از احساس «بی‌کم‌وکاست» است

¹ Naomi

² Gina

³ Jacqui

⁴ Helen

⁵ Kristen

که ایدئولوژی صمیمیت را بین صمیمی‌ترین دوستان شکل می‌دهد. پس این دوستی دوری از کمالی است که بنا به استدلال مکرابی (۲۰۱۵) مشخصه‌ی زنانگی معاصر است.

گفتمان عاطفی دیگری که ماهیت راحت و کامل صمیمیت دوستی زنان را تقویت می‌کند بر تعاریفی از تقدیر متمرکز است، تقدیری که دوستان را برای هم و در کنار هم نگه می‌دارد. این قضیه در نقل قول نائومی در بالا آمده، کتی نیز از این منبع منطقی کمک می‌گیرد:

این همان معنای ذاتی پیوند شماسست، آنچه که شما را به سمت هم کشانده و همان‌طور باقی می‌ماند. پس حتی اگر تجربیات متفاوتی داشته باشید که همیشه این‌طور خواهد بود- روح و شخصیت یا اسمش هر چیزی که هست همیشه همان باقی می‌ماند و شما قبیله‌ی خود را می‌شناسید، اگر می‌خواهید از جهت معنوی هم به آن نگاه کنید، شما هم‌مشرَب هستید و راجع به چیزها شبیه هم فکر و احساس می‌کنید و روابط واقعاً عمیق هستند که باقی می‌مانند.

بیانات کتی به سبب گردآوری مفاهیم ملاقات «روح‌ها»یی که «مقدر بوده با هم باشند» برانگیزاننده هستند. گرچه یک‌بار دیگر این قضیه با «برچسب‌زنی» اصیل هم‌پوشانی می‌یابد (Banet-Weiser, 2012)، مفهوم تقدیر در این‌جا عمل‌کرد کاملاً متفاوتی دارد. در ترویج باور به یک خود-دوست^۱ «واقعی» و بدون تغییر و ضروری، این ایمان که رابطه «همیشه همان‌طور باقی می‌ماند» جانشین الزامات پیشرفت شده است. رزالیند ژیل (۲۰۰۹) در قیاسی جالب در تحلیلش از ستون‌های مشاوره‌ی روزنامه‌ها راجع به ایجاد و حفظ روابط رمانتیک دگرجنس‌گرا درمی‌یابد که روایت‌های مربوط به تقدیر سبک‌سری خیال‌باف‌ها در نظر گرفته می‌شوند، نه زنان کارآفرین صمیمی‌ای که مجبورند خود جنسی‌شان را تقویت کنند و تغییر دهند. روایت تقدیر در دوستی، دوستان مؤنث را دارای ترکیب برنده‌ای از شخصیت‌ها یا باورها نشان می‌دهد و به این ترتیب، صمیمیت به‌گونه‌ای ارائه می‌شود که انگار از پیش مقدر شده است. همان‌طور که کتی می‌گوید: «روابط واقعاً عمیق هستند که باقی می‌مانند.»

نتیجه‌گیری

ما سعی کرده‌ایم مجموعه‌ای از فعالیت‌های عاطفی را توضیح دهیم که در تحقیق بر سوزده‌های زنانه‌ی منعطفی که دائماً به‌دنبال حفظ کنترل از طریق کار روی خودشان در تمام دامنه‌های زندگی هستند، نادیده گرفته شده‌اند. جملاتی مانند «همیشه دم‌دست بودن» و «درست سرجایش» نسخه‌هایی از دوستی را به‌عنوان رابطه‌ای برای راحتی و گریز توصیف می‌کنند. همان‌طور که ایلوز^۲ (۲۰۰۷) اشاره می‌کند، شکل‌های مجسم صمیمیت اغلب به عنوان چیزی درک می‌شوند که باید همیشه روی آن‌ها کار کرد. اما در مجموعه‌ی مورد بررسی ما شکلی از صمیمیت ایده‌آل بیان شد که دست‌یافته، بدون چالش و جاری در پس‌زمینه است، مانند

¹ friend-self

² Illouz

فعالیت‌های معمولی «فیسبوک‌گردی»، تماشای فیلم و «از هر دری صحبت کردن». هم‌چنین علی‌رغم این ویژگی عادی مشخص شد که زنان چگونه بهترین دوستانشان و عمق سرمایه‌گذاری عاطفی‌شان را ارزشمند می‌شمارند.

این فعالیت‌های دوستانه به زنان اجازه می‌دهند به جای این‌که درگیر اضطراب‌های آینده‌محور بشوند، حال‌محور باشند. این‌ها «خواهری راهبردی»، «قبول مسئولیت» یا «پذیرش چالش» در خدمت شبکه‌سازی با هدف افزایش سرمایه‌ی اجتماعی و بهبود موقعیت اجتماعی نبودند. بلکه به نظر می‌رسد شکلی راحت از اطمینان هستند که عمل به آن هزینه‌ای دربر ندارد. اندوخته‌ای از رندی و واژگون‌کردن «نایس‌بودن» تقابل روشنی دارند با «مشخصه‌های» پیشنهادی گفتمان پسا‌فمینیستی، یعنی آسیب‌پذیری دخترانه (McRobbie, 2015; Winch, 2012)، زن خوش‌بین و توانمند (Gill, 2009)، زنانگی دل‌پسند (Kanai 2017b) و کمال‌گرایی شکست‌خورده‌ای که همراه با لبخند به تقلا کردن ادامه می‌دهد. شیوه‌های دوستی در این‌جا حس بودن صرف یا کافی بودن را ایجاد می‌کنند.

دانستن این‌که چگونه اهمیت کلی این الگوها را تفسیر کنیم، دشوار است. شاید بتوان استدلال کرد که گزارش‌ها از روزهای یک‌خوری، اجتناب از نایس‌بودن و لباس‌های راحتی نشان می‌دهند که انواع سوپژکتیویته‌های مرتبط با نئولیبرالیسم، هم‌چنان قابلیت اجرایی محدودی دارند. شاید هم فکر کنیم مخاطب مضامین سوپژکتیویته‌های نئولیبرال - خودمدیریتی و خودشناسی بی‌وقفه، مثبت‌گرایی و کار پرمشغله و اضطراب‌آور کمال‌گرایی و خودتنظیمی - زنان اوایل میان‌سالی ساکن آتی‌روای نیوزیلند نیستند که دور از کلان‌شهرهای استرالیا و شمال جهانی هستند. یا شاید پرسیم آیا در سرمایه‌داری پدرسالارانه، دوستی‌های زنان همیشه در حاشیه‌ی قدرت هستند و به‌عنوان منطقه‌ای خارج از نئولیبرالیسم باقی مانده‌اند که زنان می‌توانند در آن به آسایش و همبستگی دست پیدا کنند؟

نتایجی که ما پیشنهاد می‌کنیم تجربی هستند. ما فکر نمی‌کنیم که قضیه از این قرار است که زنان آتی‌روای نیوزیلند به‌نحوی خارج از خودسازی نئولیبرال قرار گرفته‌اند یا تحت تأثیر انواع زنانگی‌های نوظهوری که ژیل و همکارانش در تقاطع پسا‌فمینیسم و نئولیبرالیسم شرح داده‌اند، قرار ندارند. همان‌طور که در مقدمه ذکر شد، شواهد این ادعا از سایر داده‌های این پروژه و جایی دیگر حاصل می‌شود که قدرت گفتمان روانشناسی و خودمدیریتی ابزاری را در این افراد تأیید می‌کند (برای مثال Gill & Kanai, 2018; Gill & Orgad, 2018; Martinussen & Wetherell, 2018b). رسانه‌های نیوزیلند نیز مدام به این گفتمان‌ها می‌پردازند. در این نظام «زنان پرمشغله» از طریق بلاگ‌ها و کتاب‌های سبک زندگی مشاوران، یا به‌خاطر داشتن سطح بالای انرژی ارزشمند شمرده می‌شوند (Thompson, 2014) یا از طریق گوش‌سپردن به «کشمکش‌ها و راهبردها برای حفظ ظاهر و تصویر بدنی مثبت» رهسپار مسیری به‌سوی توانمندسازی می‌شوند (Carr 2018، پشت کتاب). مقاله‌ای در یک روزنامه مسئله را این‌طور مطرح می‌کند: «همه‌ی ما نسبت به گذشته پرمشغله‌تر و پراسترس‌تر از آن شده‌ایم» که بخواهیم فعالانه افکار مثبت را انتخاب کنیم و سلامتی را به‌منزله‌ی کلید خوشبختی در اولویت قرار

دهیم (Catherall, 2017). در چنین بستری است که جاسیندا آردرن^۱، رئیس دولت، جوان‌ترین زن نخست‌وزیر دنیا و یکی از دو زنی که در زمان قدرتش بچه به دنیا آورد، خودش را به‌نحوی نشان می‌دهد که «بی‌وقفه مثبت‌گرا» است (Edwards, 2017).

از آن‌جا که مطالعه‌ی ما برای مقایسه‌های طبقه‌ی اجتماعی طراحی نشده بود، از زنان راجع به شرایط مادی دقیقشان سوالی پرسیده نشد، اما اقتصاد آتی‌روای نیوزیلند یکی از اولین نمونه‌های پیاده‌سازی تئوری‌های اقتصادی نئولیبرال بود (Kelsey, 1997). در دهه‌های اخیر، از دهه‌ی ۱۹۸۰ نابرابری درآمد به صورت تصاعدی افزایش یافته و فقر نیز از دهه‌ی ۱۹۸۰ دو برابر شده است (Rashbrooke, 2013). اکثر شرکت‌کننده‌ها خود را در طبقه‌ی متوسط معرفی کردند اما بستریابی این توصیف در جامعه‌ای بدون زبان طبقاتی توسعه‌یافته و توافقی دشوار است. این احتمال وجود دارد که اکثر افراد این نمونه در کنار خانواده و جوامع اتمیزه و روابط از هم پاشیده، شکلی از بی‌ثباتی نئولیبرال و محیط‌های کاری‌ای را که خواهان اجرای خودکارآفرینی منعطف هستند، تجربه کرده باشند.

بنابراین تفسیر محتمل‌تر الگوهای داده‌های ما این نیست که فرض کنیم سوژکتیویته‌های جدید نئولیبرالی که تولیدشده‌اند ربطی به نمونه‌ی ما ندارند، بلکه این است که دوستی زنان در زمان معاصر نشانگر ترکیبی ناهمگون و بی‌هیاهو از هنجارها، ایده‌آل‌ها، عواطف و ساختارهای بودن و حتا بدبودنی است که در این مقاله مشهود است، البته در کنار مضمون‌هایی از خودساختگی پسا‌فمینیستی و نئولیبرال. دوستی نوعی پناه، آسودگی و گریز است و این‌جا جایی است که زنان از هم‌دیگر حمایت می‌کنند تا خود نئولیبرال‌شان را به کمال برسانند و یاد بگیرند سکان تقاضاهای زندگی نئولیبرال را به دست بگیرند. به طرز جالبی آکین کانایی (2016, 2017b, 2017c) در تحقیقش درباره‌ی بلاگ زنان جوان‌تر در استرالیا نیز ناهمگونی‌های مشابهی را گزارش می‌دهد. برای مثال، نمونه‌ی مورد بررسی او از رژیم غذایی صحبت نمی‌کردند. میان آن‌ها دستاورد تحصیلی آماج الگوهای رفتاری طنزآمیزی از خودتخریبی می‌شد و مشابه شرکت‌کننده‌های ما از هیچ‌کاری نکردن لذت می‌بردند. کانایی استدلال می‌کند که بلاگ‌هایی که بررسی می‌کرد روشی بودند برای حل اضطراب‌های مربوط به سایز بدن و دستاورد و میزان سودآوری، اما آئین طنزآمیزکردن ارتباطات از فشارهایی که زنان جوان تجربه می‌کردند، می‌کاست. به نظر می‌رسد در نمونه‌ی ما برای افراد سال‌های اولیه‌ی میان‌سالی، حس گریز اطمینان‌بخش بود و از همین رو احتمالاً نسبت به شرکت‌کننده‌های اکثراً جوان‌تر کانایی، کم‌تر ناخودآگاه و ندانسته دست به گل‌چین می‌زدند.

سوژکتیویته‌ها، متکثر و تکه‌تکه هستند. پس ناهمگونی تعجب‌برانگیز نیست. برای مثال، واکدرین و بنسل (۲۰۱۰) بحث می‌کنند که هیچ سوژه‌ی واحد نئولیبرالی وجود ندارد. بلکه طیفی از فعالیت‌ها وجود دارند که نئولیبرالیسم به‌طور متنوع و متغیر در موقعیت‌های مختلف آن‌ها را صرف می‌کند. تحقیق دیگری که

¹ Jacinda Ardern

شرکت‌کننده‌ها را در سیدنی، ولز جنوبی و بریتانیا مقایسه کرد، وجوه مشترکی را در پاسخ به موقعیت‌های شغلی متزلزل یافت اما در عین حال «ماتریس نسبی» کاملاً متمایزی را نیز در همه‌ی این موقعیت‌های مکانی پیدا کرد. ما به‌طور کلی، در روابط دوستانه‌ی زنان در آتی‌روای نیوزیلند به‌نحوی برابر، در یک طرف، ترکیبی پیچیده از فردگرایی، روان‌شناختی کردن و مدیریت ابزاری و در طرف دیگر صورت‌بندی‌های واژگون‌کننده از دوستی به‌مثابه گریزهایی آسان و آشنایی‌هایی عمیق را می‌یابیم.

آیا این گفتمان‌ها واژگون‌کننده هستند؟ هرگونه واژگونی بالقوه چندلایه دارد. ما ابتدا متوجه این نکته شدیم که اصالتی که شرکت‌کننده‌ها با صحبت درباره‌ی آشنایی عمیق از آن دم می‌زنند از طریق شیوه‌های مقاومتی ایجاد شده که خویشتن زنانه‌ی خوش‌بین و به‌شدت قابل درک را به سخره می‌گیرند. این امر به مبارزه‌ای وسیع‌تر درباره‌ی معانی اصالت در امر پست‌مدرن مرتبط می‌شود. دیوید گراتزیان^۱ (۲۰۱۰) معتقد است زیبایی‌شناسی تن‌دادن به آمیختگی، آبرونی و عصیان، پس‌زدن پیکربندی‌های پیشین از مفهوم اصالت است که امری سنت‌گرا، پرمدها و ذات‌گرا بود. از این‌رو جمع‌شدن زنان در حالت ساده‌ی دوستی می‌تواند به عنوان امری ثبات‌بخش در مواجهه با بی‌ثباتی بیشتر عمل کند، اما ضمناً می‌تواند شکل آبرونیک یا منحرف جمع را نیز به خود بگیرد که دیگران پیشنهاد داده‌اند باید در امر پست‌مدرن جستجو کرد (Bauman, 2001). شوخ‌طبعی و ارزش بالایی که به واژگونی زنانگی‌های هنجارمند نسبت داده شده با فرهنگ پاس‌داشت «زنان سرکش» یا زنی که «شبییه پسرها رفتار می‌کند» که از دهه‌ی ۱۹۹۰ ظاهر شدند، شدت یافت (Chambers, 2006; O'Neill, 1995; Rowe 1995, Skeggs, 1995) و اکنون می‌توان آن را در فضاهای رسانه‌ای دیجیتال شناسایی کرد (Dobson, 2014). برنامه‌های عامه‌پسند تلویزیونی در سال‌های اخیر، که موضوع محوری آن‌ها دوستی‌های زنان است نیز تغییری را نشان می‌دهند. روح صیقلی و آرمانی زنان سریال سکس و شهر^۲، در سریال‌هایی مانند Insecure, Broad City یا Fleabag کم‌رنگ شده است. شخصیت‌های اصلی این سریال‌ها با یک‌دیگر کشمکش‌هایی دارند اما اکثر اوقات این‌طور نیستند - آن‌ها به سادگی «وقت می‌گذرانند» و سهل‌انگاران از یک موقعیت غیراخلاقی به موقعیت بعدی سر می‌خورند. به همین ترتیب حتا وقتی شخصیت دوست خوب این سریال‌ها با شخصیت لینا دانهام^۳ در سریال دختران^۴ همخوانی‌هایی دارد، نسخه‌ی پسا‌فمینیسمی که فیلم پیشنهاد می‌کند نسبت به بازنمایی‌های قبلی، خوش‌بینی کم‌تری به این شباهت دارد (Negra & Tasker, 2014) و به نظر می‌رسد اعتماد به نفس دختر قوی‌تر شده است. تفسیرهای ما، از بعضی جهات هم‌راستا با تحلیل جودیت تیلور^۵ (۲۰۱۶) از دوستی‌های زنان در ادبیات معاصر است. او معتقد است این دوستی‌ها نوعی «رفاقت اجباری» خوداتکا که به دوستی‌های مردان نسبت داده می‌شود را منتقل می‌کنند.

¹ David Grazian

² Sex and The city

³ Lena Dunham

⁴ Girls

⁵ Judith Taylor

هدف ما این نیست که بگوییم دوستی‌های زنان در این حالت باید بدون احتیاط یا انتقاد تحسین شوند. برای مثال، ممکن است این رفتارهای صمیمانه که به نظر می‌رسند به‌عنوان وقفه‌ای کم‌فشار عمل می‌کنند، نیازمند سرکوب احساسات نیز باشند، همان‌طور که در نکوهش «نمایش پراشک و آه» دیدیم. این قضیه به دومین حوزه‌ی مهمی پیوند می‌خورد که سبب می‌شود ما برای مدعی‌شدن این‌که الگوهای شناسایی‌شده واژگون‌کننده هستند، قدری احتیاط به خرج دهیم: ارتباط میان جنبه‌های کم‌اثر دوستی آسان با رابطه‌مندی دگرجنس‌خواهانه^۱. یکی از منطق‌های کلیدی دخیل در این روایت‌ها این است که دوستی‌ها ارزشمند هستند چراکه فرد باید زمان را از بخش‌های دیگر زندگی «مولد»، مانند کار استخدامی، مادری یا روابط جنسی بلندمدتش بدزد. تجربه‌ی ماکس از دوستی خاصش به‌عنوان جزء جدانشدنی سازماندهی زندگی‌اش، هم‌راستای تحقیقات کوپیر (برای مثال Roseneil, 2006)، نشانگر احتمال درهم‌تنیدگی بیشتر میان دوستان است. با این‌حال سایر روابط (فرزندپروری و همسری) به‌نحوی به معانی «پیشرفت» در «زندگی واقعی» گره خورده‌اند که متفاوت از دوستی‌ها هستند (Martinussen, 2018b). گریزهای دوستی‌ها شیرین‌تر و ممنوعه‌تر هستند زیرا نه فقط با وجود کار، خانواده و سایر تلاش‌های مولد، شکل می‌گیرند بلکه در حوالی آن‌ها هم برای خود جا باز می‌کنند. این صورت‌بندی‌های کم‌اثر، تقدس خانواده را دست‌نخورده برجای می‌گذارند، خانواده‌ای که زوجیت نقطه‌ی آغاز آن است و «قابلیتی کمابیش نامتقارن برای پیش‌راندن افراد، هم به‌لحاظ عاطفی و هم سیاسی، را در خود دارد» (Roseneil & Budgeon, 2004 p 135).

در نهایت این الگوها به پرسش‌ها از عاملیت مرتبط می‌شوند. همان‌طور که بیان شد، حالت‌های بودنی که از طریق «دوستی‌های آسان» میسر می‌شوند، خودتنظیمی پسا‌فمینیسم یا روانشناسی را از کار نمی‌اندازند. درواقع، زندگی با این درک از خود، به‌عنوان عاملی شایسته و آرام در نسبت با بهترین دوست، اهمیت بیشتری می‌یابد چراکه تشدید تکنولوژی‌های خودمدیریتی نئولیبرال بر بسیاری از حوزه‌های عمل زندگی روزمره مان سایه انداخته است. تحقیق کانایی (۲۰۱۷b) به‌نحوی چشمگیر نشان می‌دهد که چطور جذابیت مؤثر دوستی‌های زنان می‌تواند محملی برای زنانگی‌های نئولیبرال، فردیت‌ساز و منعطف باشد. برای تکمیل این تحقیق مهم راجع به نئولیبرال‌کردن شکل‌های صمیمیت، مقاله‌ی ما از مفهوم فعالیت عاطفی استفاده کرده تا به بررسی این موضوع بپردازد که چگونه شرکت‌کننده‌ها هویت «دوست خوب» را به‌نحوی می‌سازند که فضایی برای «شدن‌های خلاق» در جهت‌هایی دیگر فراهم آورد (Pedwell, 2017). در این راستا رساله‌های آنیتا هریس^۲ و امی دابسون^۳ (۲۰۱۵) درخور توجه هستند. آن‌ها حامی تحلیل‌هایی هستند که از برابر نهادن رنجش با انفعال اجتناب می‌ورزند و پیشنهاد می‌کنند که «شکل‌های غیرقهرمانانه‌ی کشمکش و خلاقیت و/یا اقدامات، روابط و فعالیت‌های غیرمقاومت‌گرانه ... نیز می‌توانند به‌عنوان "عاملیت" درک شوند» (۲۰۱۵، ص ۱۵۳). به این ترتیب، می‌توانیم در مقاومت‌هایی مشارکت کنیم که شاید جاری، رایج و گذرا هستند. نمونه‌های رهایی در دوستی‌های زنان،

¹ Heterorelationality

² Anita Harris

³ Amy Dobson

کیفرخواست‌های سیاسی هدفمندی نسبت به وضعیت کنونی نیستند بلکه «درهم‌شکستن ضرباهنگ تعدیل‌گر گفتمان‌های هنجارمند» هستند (Ringrose, 2008, p 54). به این ترتیب، لذت‌های دوستی خوب نشانگر راهبرد فراگیر و ترمیمی‌ای هستند (Sedgwick, 2003) که در آن زنان، موقتاً، «مجبور نیستند برای داشتن "یک زندگی"، سخت تلاش کنند» (Berlant, 2013).

منابع

- Banet-Weiser, S. (2012). *Authentic: The politics of ambivalence in a brand culture*. New York, NY: New York University Press.
- Bauman, Z. (2001). *The individualised society*. Cambridge, UK: Polity Press.
- Berlant, L. (2013). *Intimacy: A special issue*. *Critical Inquiry*, 24(2), 281–288.
- Braun, V., & Clarke, V. (2013). *Successful qualitative research: A practical guide for beginners*. London: SAGE.
- Calder-Dawe, O., & Gavey, N. (2016). Jekyll and Hyde revisited: Young people's constructions of feminism, feminists and the practice of "reasonable feminism." *Feminism & Psychology*, 26(4), 487–507.
- Carr, M. (2018). *Keeping it real: Love your body, love your life*. Auckland, NZ: Random House New Zealand.
- Catherall, S. (2017). How to have a more positive mindset in 2017. *Stuff*. Retrieved from <https://www.stuff.co.nz/life-style/well-good/teach-me/87393566/how-to-have-a-more-positive-mindset-in-2017>.
- Chambers, D. (2006). *New social ties: Contemporary connections in a fragmented society*. Hampshire, UK: Palgrave Macmillan.
- Dobson, A. S. (2014). Performative shamelessness on young women's social network sites: Shielding the self and resisting gender melancholia. *Feminism & Psychology*, 24(1), 97–114.
- Edley, N. (2001). Analysing masculinity: Interpretative repertoires, ideological dilemmas and subject positions. In M. Wetherall, S. Taylor, & S. J. Yates (Eds.), *Discourse as data: A guide for analysis* (pp. 189–228). Milton Keynes: Open University Press.
- Edwards, B. (2017). Political roundup: The Jacinda Ardern effect characterised by "relentless positivity." *The New Zealand Herald*. Retrieved from https://www.nzherald.co.nz/nz/news/article.cfm?c_id%41&objectid%411898047. 16 *Feminism & Psychology* 0(0)
- Elias, A., Gill, R., & Scharff, C. (Eds.). (2017). *Aesthetic labour: Rethinking beauty politics in neoliberalism*. London, UK: Palgrave Macmillan.
- Fletcher, J. (2015, December 20). Female friendships hold the key to making life-changing decisions. Retrieved from <http://www.stuff.co.nz/life-style/life/75260932/Female-friend-ships-hold-the-key-to-making-life-changing-decisions>

- Gendall, P., & Murray, N. (2010). Social inequality in New Zealand. International Social Survey Programme. Retrieved from [http://www.massey.ac.nz/massey/fms/Massey News/2010/03/docs/Social-Inequality-2009.pdf](http://www.massey.ac.nz/massey/fms/Massey%20News/2010/03/docs/Social-Inequality-2009.pdf).
- Gill, R. (2009). Mediated intimacy and postfeminism: A discourse analytic examination of sex and relationships advice in a women's magazine. *Discourse and Communication*, 3(4), 345–369.
- Gill, R. (2016). Post-postfeminism? New feminist visibilities in postfeminist times. *Feminist Media Studies*, 16(4), 610–630.
- Gill, R. (2017). The affective, cultural and psychic life of postfeminism: A postfeminist sensibility 10 years on. *European Journal of Cultural Studies*, 20(6), 606–626.
- Gill, R., & Kanai, A. (2018). Mediating neoliberal capitalism: Affect, subjectivity and inequality. *Journal of Communication*, 68(2), 318–326.
- Gill, R., & Orgad, S. (2015). The confidence cult(ure). *Australian Feminist Studies*, 30(86), 324–344.
- Gill, R., & Orgad, S. (2018). The amazing bounce-backable woman: Resilience and the psychological turn in neoliberalism. *Sociological Research Online*, 23(2), 477–495.
- Gill, R., Kelan, E. K., & Scharff, C. M. (2017). A postfeminist sensibility at work. *Gender, Work and Organization*, 24(3), 226–244.
- Grazian, D. (2010). Demystifying authenticity in the sociology of culture. In J. R. Hall, L. Grindstaff, & M. Lo (Eds.), *Handbook of cultural sociology* (pp. 191–200). London, New York: Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203891377>
- Harris, A., & Dobson, A. S. (2015). Theorizing agency in post-girlpower times. *Continuum*, 29(2), 145–156.
- Hey, V. (1997). *The company she keeps: An ethnography of girls' friendship*. Buckingham, UK: Open University Press.
- Illouz, E. (2007). *Cold intimacies: The making of emotional capitalism*. Cambridge: UK: Polity Press.
- Kanai, A. (2015). WhatShouldWeCallMe? Self-branding, individuality and belonging in youthful femininities on Tumblr. *M/C Journal*, 18(1). Retrieved from <http://journal.media-culture.org.au/index.php/mcjournal/article/viewArticle/936>
- Kanai, A. (2016). *Managing the self-social tension: Digital feminine self-production in an intimate public*. PhD thesis, Monash University, Melbourne, Australia.
- Kanai, A. (2017a). Beyond repudiation: The affective instrumentalisation of feminism in girlfriendly spaces. *Australian Feminist Studies*, 32(93), 240–258.
- Kanai, A. (2017b). Girlfriendship and sameness: Affective belonging in a digital intimate public. *Journal of Gender Studies*, 26(3), 293–306.
- Kanai, A. (2017c). On not taking the self seriously: Resilience, relatability and humour in young women's Tumblr blogs. *European Journal of Cultural Studies*. DOI: 10.1177/1367549417722092
- Kanai, A. (2019). *Gender and relatability in digital culture: Managing affect, intimacy and value*. Cham: Palgrave Macmillan.

Kelsey, J. (1997). *The New Zealand experiment: A world model for structural adjustment?* Auckland, NZ: Auckland University Press with Bridget Williams Books.

Martinussen, M. (2019). *Significant others? Friendships between women and neoliberal relational life* Doctoral thesis, University of Auckland, Auckland.

Martinussen et al. 17

Martinussen, M. (2018a). Critical social psychology and interdisciplinary studies of personal life: Greater than the sum of its parts. *Social and Personality Psychology Compass*, 13(1),1–13. DOI: 10.1111/spc3.12428

Martinussen, M. (2018b). Reason, season or life? Heterorelationality and the limits of intimacy between women friends. *Sociological Research Online*. DOI:10.1177/1360780418816334

Martinussen, M., & Wetherell, M. (2019). Affect, practice and contingency: Critical discursive psychology and Eve Kosofsky Sedgwick. *Subjectivity*, 12, 101–116. <https://doi.org/10.1057/s41286-019-00071-y>

Martinussen, M., & Wetherell, M. (2018b). “You won’t believe what happened today”: Women’s friendship practices in psy-times. Manuscript Submitted for Publication.

McRobbie, A. (2004). Post-feminism and popular culture. *Feminist Media Studies*, 4(3), 255–264.

McRobbie, A. (2015). Notes on the perfect: Competitive femininity in neoliberal times. *Australian Feminist Studies*. DOI: 10.1080/08164649.2015.1011485

Negra, D. (2009). *What a girl wants? Fantasizing the reclamation of self in postfeminism*. Abingdon, UK: Routledge.

Negra, D., & Tasker, Y. (2014). *Gendering the recession: Media and culture in an age of austerity*. Durham, NC: Duke University Press.

O’Neill, G. (1993). *A night out with the girls: Women having a good time*. London, UK: The Women’s Press.

Pedwell, C. (2017). Transforming habit: Revolution, routine and social change. *Cultural Studies*, 31(1). DOI: 10.1080/09502386.2016.1206134

Pihama, L. (2012). A conversation about kaupapa Maori theory and research. In J. Hutchings, H. Potter, & K. Taupo (Eds.), *Kei Tua o te Pae: The challenges of kaupapa Maori research*. Wellington, NZ: Aotearoa National Centre for Tertiary Teaching Excellence.

Pruchniewska, U. M. (2017). Branding the self as an “authentic feminist”: Negotiating feminist values in post-feminist digital cultural production. *Feminist Media Studies*, 0777(July), 1–15. <https://doi.org/10.1080/14680777.2017.1355330> Rashbrooke, M. (2013). Inequality and New Zealand. In N. Rashbrooke (Ed.), *Inequality: A New Zealand crisis* (pp. 20–36). Wellington, NZ: Bridget Williams Books.

Riley, S., Evans, A., Elliott, S., Rice, C., & Marecek, J. (2017). A critical review of postfeminist sensibility. *Social and Personality Psychology Compass*, 11(12), 1–12.

Riley, S., Evans, A., & Mackiewicz, A. (2016). It’s just between girls: Negotiating the postfeminist gaze in women’s “looking talk”. *Feminism & Psychology*. DOI: 10.1177/0959353515626182

- Ringrose, J. (2008). "Every time she bends over she pulls up her thong": Teen girls negotiating discourses of competitive, heterosexualized aggression. *Girlhood Studies*, 1(1), 33–59.
- Rose, N. (1985). *The psychological complex: Psychology, politics, and society in England, 1869–1939*. London, UK: Routledge & Kegan Paul.
- Rose, N. (1999). *Governing the soul: The shaping of the private self* (2nd ed.). London, UK: Free Association Books.
- Roseneil, S. (2006). The ambivalences of Angel's "arrangement": A psychosocial lens on the contemporary condition of personal life. *Sociological Review*, 54(4), 847–869.
- Roseneil, S., & Budgeon, S. (2004). Cultures of intimacy and care beyond "the family": Personal life and social change in the early 21st century. *Current Sociology*, 52(2), 135–159.
- Rowe, K. (1995). *The unruly woman: Gender and the genres of laughter*. Austin, TX: University of Texas Press.
- Sedgwick, E. K. (2003). *Touching feeling*. Durham, NC: Duke University Press. *Feminism & Psychology* 0(0)
- Skeggs, B. (1997). *Formations of class and gender: Becoming respectable*. London, UK: SAGE.
- Spencer, L., & Pahl, R. (2006). *Rethinking friendship: Hidden solidarities today*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Taylor, J. (2016). Beyond "obligatory camaraderie": Girls' friendship in Zadie Smith's *NW* and Jillian and Mariko Tamaki's *Skim*. *Feminist Studies*, 42(2), 445–468.
- Thompson, L. (2014). *The busy woman's guide to high energy happiness*. Auckland, NZ: Penguin Books.
- Walker, K. (1994). "I'm not friends the way she's friends": Ideological and behavioural constructions of masculinity in men's friendships. *Masculinities*, 5(5), 38–55.
- Walkerdine, V., & Bansel, P. (2010). Neoliberalism, work and subjectivity: Towards a more complex account. In M. Wetherell, & C. T. Mohanty (Eds.), *The SAGE Handbook of Identities* (pp. 492–508). London: SAGE.
- Walkerdine, V., Lucey, H., & Melody, J. (2001). *Growing up girl: Psychosocial explorations of gender and class*. Houndmills, UK: Palgrave.
- Wetherell, M. (1998). Positioning and interpretative repertoires: Conversation analysis and poststructuralism in dialogue. *Discourse & Society*, 9(3), 387–412.
- Wetherell, M. (2012). *Affect and emotion: A new social science understanding*. London: SAGE.
- Wilson, J. A., & Yochim, E. C. (2017). *Mothering through precarity: Women's work and digital media*. Durham, NC: Duke University Press.
- Winch, A. (2011). "Your new smart-mouthed girlfriends": Postfeminist conduct books. *Journal of Gender Studies*, 20(4), 359–370.
- Winch, A. (2012). The girlfriend gaze: Women's friendship and intimacy circles are increasingly taking on the function of mutual self-policing. *Soundings*, 52, 21–32.
- Winch, A. (2013). *Girlfriends and postfeminist sisterhood*. Houndmills, UK: Palgrave Macmillan.